

## تجربه زیسته رزمنده داوطلب جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۵۹) (نمونه مورد مطالعه: خاطرات و روایات محسن مطلق در کتاب "زنده باد کمیل")

فریبا نظری پور کیایی<sup>۱</sup>، دکتر علیرضا قبادی<sup>۲</sup> و دکتر فرح ترکمان<sup>۳</sup>

تاریخ وصول: ۹۹/۳/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۶

### چکیده:

جنگ پدیده‌ای اجتماعی - فرهنگی است که پس از رخداد و آمد و شد گلوله‌ها، پیامدهایی از خود برجای می‌گذارد که دریافت معانی و نشانه‌های آن بسیار ضروری می‌نماید. یکی از راه‌های دستیابی به چگونگی نمایان‌سازی این وقایع، مراجعه به تجربیات زیسته سربازان جنگ است که در قالب خاطرات از این پدیده؛ روایت شده است. بدین منظور برای شناخت کنش‌ها و احساسات جنگی در فرآیند دفاع هشت‌ساله به یکی از تولیدات ادبی رجوع کرده‌ایم که در آن تجربه زیسته کنش‌گر داوطلب شرکت در جنگ ایران و عراق در اثری به نام "زنده باد کمیل" با روایت مکتوب وی، ثبت و مستند شده است. در این مطالعه از نظریه تفسیرگرایی کلیفورد گیرتز بهره جستیم و برای شکار مفاهیم، نوع مطالعات کیفی را برگزیده و با بهره‌گیری از روش و تکنیک تحلیل محتوای کیفی، به طبقه‌بندی اطلاعات پرداخته و کار تفسیر را نهایی کرده‌ایم. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد جنگ، فقط نبرد گلوله‌ها با هم نیست بلکه تجربه زیسته کنش‌گر میدان جنگ؛ سرشار از احساسات و معانی است که متناسب با زمان و مکان رخداد زیست وی، ایجاد و زمینه بروز می‌یابد که در اصل مقاله با آن بیشتر آشنا می‌شویم.

**مفاهیم کلیدی:** تجربه زیسته، خاطرات، کنش‌گر، احساسات، روایت، سرباز داوطلب

<sup>۱</sup> دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی گروه‌های اجتماعی دانشگاه آزاد تهران مرکز، تهران، ایران  
np1390@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
ghobadism@gmail.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، تهران، ایران  
ft134033@gmail.com

### مقدمه و بیان مسأله

ادبیات آن گونه ساخته می‌شود که مردم زندگی می‌کنند (Jenks, 1993). "پیوند تنگاتنگ ادبیات با فرهنگ به‌عنوان گوهر زندگی اجتماعی، پیوند ساختاری ادبیات و جامعه را روشن می‌سازد. گفته می‌شود ادبیات توانایی بسیار زیاد در تشریح روحیات و شرایط زندگی مردم در یک دوره‌ی زمانی معین دارد و فراز و نشیب‌های اجتماعی زندگی را به تصویر می‌کشد" (Ershad, 2015:9-29). پدیده‌های اجتماعی و وقایع تأثیرگذار بر جامعه، شرایط زندگی مردم آن جامعه را تغییر داده و متناسب با وضعیت خود تعیین می‌سازند. "انقلاب" و "جنگ" دو پدیده‌ی اجتماعی است که به‌طور مشخص چنین ویژگی دارند. از پیامدهای این دو واقعه‌ی تأثیرگذار، پیدایش مقوله‌ای به نام ادبیات جنگ یا دفاع مقدس بوده است. همان‌طور که ادبیات در معنای عام خود دسته‌بندی و انواع مختلفی همچون داستان، شعر، کودک و طنز دارد، ادبیات جنگ نیز گونه‌های مختلفی را شامل می‌شود. در میان گونه‌های این نوع از ادبیات، روایت نبرد و زندگی افراد در قالبی به نام "خاطره" چشمگیر بوده است و هر چه زمان می‌گذرد تمایل به خاطره‌نویسی و خاطره‌گویی بیشتر دیده می‌شود. خاطره را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: "اثری که پدیدآورنده یعنی صاحب خاطره با اتکا به حافظه و در نتیجه تداعی و مرور درگذشته‌ی خود - و نیز هر آنچه به او در یادآوری گذشته‌هایش کمک کند - می‌نویسد یا می‌گوید و در آن به بازآفرینی کرده‌ها، دیده‌ها و شنیده‌های خود می‌پردازد. خاطره، حاصل جست‌وجو در زمان سپری شده است" (Kamari & Andrade, 2002: 173).

"باید افزود که ادبیات علاوه بر لذت زیبایی‌شناختی و آگاهی‌بخشی، می‌تواند کارکردهایی ویژه برای گروه‌های اجتماعی یا در برخی مقاطع تاریخی داشته باشد" (Ershad, 2015:21). مثلاً می‌توان به کارکرد ادبیات جنگ یا دفاع مقدس اشاره کرد که تجربه‌ی زیسته در میدان نبرد سربازان و سایر گروه‌های درگیر با جنگ را با نشانه‌ها و ویژگی‌های خاص خود بیان کرده و از این طریق، برشی از این پدیده‌ی اجتماعی را به جامعه معرفی می‌کند. از عناصر تأثیرگذار بر مخاطب این نوع از ادبیات، احساسات مختلفی است که در محتوای خاطرات جنگ دیده می‌شود. افراد در روایت از تجربیات زیسته‌ی خود از احساساتی چون ترس، عشق، اندوه، شادی، پشیمانی و آرامش سخن می‌گویند که در هنگام وقوع حوادث و بودن در آن موقعیت‌ها آن‌ها را تجربه کرده، کنترل یا بروز داده‌اند. از آنجا که برخی جامعه‌شناسان معتقدند احساسات با توجه به شرایط اجتماعی در یک طیف گسترده به وجود می‌آیند و این طیف با فرهنگ و هنجارهای

اجتماعی هر جامعه تناسب دارد، می‌توان ادعا و فرض نمود که ادبیات جنگ که در موقعیت اجتماعی پدیده‌ای چون جنگ با فرهنگ و هنجارهای خاص خود ایجاد شده، بیان‌گر احساسات تجربه شده‌ی آن موقعیت است و به تعبیری فرهنگ و هنجارهای خاص جنگ، عوامل شکل‌گیری، نوع بروز، زمان و مکان بروز احساسات را در کنشگران خود تعیین می‌کند. از سوی دیگر روایت تجربه‌ی زیسته‌ی کنشگران جنگ در خاطرات شان وابسته به عضویت در گروه‌های مختلف اجتماعی و نحوه‌ی ورود و استمرار حضورشان در این گروه‌ها دارد. اگر ادبیات را به مثابه نوعی شبکه‌ی ارتباط و مبادله‌ی اجتماعی، تحلیل کنیم (Ershad, 2015:58)، آثار پدید آمده در حوزه‌ی ادبیات جنگ و از جمله کتاب زنده باد کمیل؛ با بهره‌گیری از نشانه‌ها و احساسات مختلف، به ایجاد شبکه‌ی ارتباط در درون نهاد اجتماعی جنگ و مبادله‌ی هنجارها و کنش‌های آن، پرداخته‌اند.

در این مقاله با هدف شناخت و تفسیر تجربه زیسته رزمنده داوطلب جنگ ایران و عراق در قالب خاطرات این جنگ و ضرورت بررسی و تفسیر ادبیات جنگ به‌عنوان بازتاب چپستی و چگونگی تفکر و زندگی مردم و ساختارهای یک جامعه، به مطالعه موردی کتاب "زنده باد کمیل" پرداخته‌ایم. چرا که معتقدیم نویسنده‌ی این کتاب به‌عنوان تولیدکننده یک اثر ادبی، در خلق آن، هم از جامعه تأثیر گرفته و هم بر آن تأثیر گذاشته است (Ershad, 2015:20). ضمن بررسی و تفسیر تجربیات زیسته‌ی یک کنشگر داوطلب جنگ در دل روایات خود از میدان نبرد در این کتاب، به دنبال پاسخگویی به این سؤال اساسی هستیم که احساس و کنش در خاطرات جنگ، چگونه تفسیر می‌شوند؟

اصطلاح و مفهوم تجربه زیسته در فلسفه ویلهلم دیلتای کاربرد فراوان داشته و از مفاهیم اساسی است. از نظر دیلتای، تجربه‌ی زیسته زیربنای درک تمامی واقعیت‌های اجتماعی - تاریخی را تشکیل می‌دهد (Maleki, 2019). مفهوم تجربه‌ی زندگی یا تجربه‌ی زیسته در قلب هرمنوتیک دیلتای جای دارد. تجربه‌ی زیسته در اصطلاح دیلتای عبارت است از یک تجربه‌ی بی‌واسطه و حضوری از چیزی؛ تجربه‌ای که در آن بین عالم و معلوم، بین تجربه‌گر و تجربه‌شونده، اتحاد و هویت برقرار است. تجربه‌ی زیسته در مقابل تجربه‌ی دست دوم که با واسطه و حصولی است، قرار دارد. اما به نظر دیلتای در علوم انسانی، تجربه از نوع بی‌واسطه است. افکار وی در این خصوص در عبارت مشهور و موجز وی چنین بیان شده‌است: ما طبیعت را توضیح می‌دهیم، اما انسان را باید بفهمیم (Palmer, 1998).

تجربیات زیسته گروهی از ایرانیان داخل کشور در قالب نوشتاری خاطرات از جنگ ایران و عراق، در آثار چند تن از راویان کنشگر و نویسنده که همگی آن‌ها دست کم در یک اثر مکتوب، خاطراتی از تجربه زیسته خود در عملیات نظامی کربلای ۵ در منطقه شلمچه را روایت کرده‌اند، جامعه آماری پژوهش مرتبط با این مقاله، محسوب می‌شود. آنچه در پی می‌آید معرفی اندکی از این آثار و پدیدآورندگان آن‌هاست.

۱- نصرت‌اله محمودزاده، شهریور ۱۳۳۵ در روستای کوهستان از توابع بهشهر استان مازندران به دنیا آمد. از سال ۱۳۶۰ عضو رسمی «جهاد سازندگی» شد. هنر نصرت‌الله محمودزاده بیان خاطرات با زبان داستان است. بیش از پانزده اثر از نصرت‌الله محمودزاده به چاپ رسیده است که از جمله آثارش می‌توان «شب‌های قدر کربلای ۵» نام برد.

۲- سعید تاجیک را به‌عنوان طنزگوی دفاع مقدس می‌شناسند. نوشته‌های او نشان از یک زندگی طبیعی در میدان‌های نبرد دارد. از آثار او می‌توان به جنگ دوست‌داشتنی، اشاره کرد. وی درباره انگیزه خود از نگارش این کتاب می‌گوید: چون این کتاب بر اساس مشاهدات عینی و خاطرات خودم از دوران جنگ تحمیلی است، به نسل‌های امروز و بعد تعلق دارد. سعید تاجیک متولد ۱۳۴۵ در شهرری و عضو بسیج سپاه پاسداران بوده است.

۳- دکتر سید عباس فروتن متولد سال ۱۳۳۶ در اردبیل و دارای دکترای تخصصی فیزیولوژی و دانشیار دانشگاه شهید بهشتی است. او کتاب جنگ شیمیایی عراق و تجارب پزشکی آن را نوشته است. فروتن هدف نگارش کتاب را این‌گونه بیان می‌کند: "هدف اصلی من نگارش فصول پنجم تا هفدهم است که در آن‌ها به شرح جزئیات عملی مربوط به حملات شیمیایی عراق پرداخته شده و بخشی از تاریخ پزشکی کشورمان در دوران دفاع مقدس است" (Foroutan, 2003:5)

۴- محسن مطلق متولد ۱۳۴۸ تهران است. در نوجوانی برای اولین بار به‌عنوان نیروی بسیجی (رزمنده داوطلب) به جبهه‌های جنگ رفت و تحت تأثیر آن فضا تا پایان جنگ در جبهه ماند. «مطلق» کار نوشتن درباره جنگ را با کتاب «زنده باد کمیل» آغاز کرد و چند کتاب دیگر مثل برد ایمن، مخمل یادها، نگاه شیشه‌ای، مهاجر مهربان، یک روز یک مرد، جاده‌های خلوت جنگ، خاطرات حاج ذبیح‌اله بخشی و رمان طنزی با نام مگیل و مجموعه داستان آنجا که من بودم، از جمله کارهای اوست وی در این کتاب با زبانی ساده و روان به بیان خاطرات خود از هم‌زمان و دوستان شهیدش می‌پردازد. این اثر در سال ۱۳۷۹ در بخش خاطرات معرفی ادبیات پایداری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رتبه دوم را به دست آورد. گفتنی است «اریک بوتل» پژوهشگر فرانسوی، رساله‌ی ۱۰۰۰ صفحه‌ای مقطع

دکترایش را در رشته‌ی جامعه‌شناسی با عنوان «زنده باد کمیل» درباره این کتاب ۱۲۰ صفحه‌ای نوشته است. کریستف بالایی در کتاب "جنگ و خاطره" درباره‌ی کتاب "زنده باد کمیل" می‌گوید: "یکی از جرقه‌های اصلی برای توجه به این پدیده (خاطرات جنگ ایران و عراق) را نویسنده‌ای از نویسندگان خاطرات جنگ (محسن مطلق) در ذهن ما روشن کرد. او در مقدمه‌ی کتاب خود چنین نوشته است: "زمانی که در آخرین روزهای جنگ در دوکوهه اسلحه‌ام را به تسلیحات تحویل دادم، می‌رفتم تا از تدارکات یک قلم بگیرم و با آن از ارزش‌های به دست آمده از جهاد دفاع کنم". با تأملی به سزا در این جمله درمی‌یابیم که عناصر اصلی پدیده‌شناسی پیش روی ماست: قلم، که ادامه نبرد با اسلحه است برای به نگارش درآوردن ارزش‌های به دست آمده در جنگ (مقدس) که قالب را به معنی می‌پیوندد و در همان جهت ادامه می‌یابد" (War and Memory. 2002:15). آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران نیز پس از مطالعه این کتاب یادداشتی درباره آن بدین مضمون نوشته است: "از این نوشته عطر اخلاص به مشام می‌رسد و چه زیباست که روایت صحنه‌هایی که از اخلاص و ایثار سرشار است نیز از سر اخلاص باشد. نویسنده، فروتنانه خود را غالباً در پشت یاران شهیدش پنهان کرده است. خوشا به حال این جوانان نورانی که در یکی از استثناهای ترین فرصت‌های الهی در تاریخ، بیشترین بهره را بردند و به مدد اراده و ایمان و فداکاری، به مدارج عالی انسانی، رسیدند. این کتاب همچنین به خاطر شیرینی زبان روایتش و طنزی که در خیلی جاها نمک نوشته کرده است. از بعضی دیگر از خاطره‌های مکتوب، خواندنی‌تر است، باید ترجمه شود". شایان ذکر است این کتاب سال ۱۳۹۳ به زبان عربی ترجمه و چاپ شده و در کشورهای لبنان و عراق به دست خوانندگان رسیده است. با توجه به ویژگی‌های خاص اثر محسن مطلق از جمله: پرهیز از اغراق و بزرگ‌نمایی وقایع، سادگی و بیان جزئیات حوادث، طنز و احساسات مختلف در محتوای روایات و نیز حضور فعال وی به‌عنوان کنش‌گر داوطلب میدان جنگ، کتاب یادشده به‌عنوان مروری بر تجربیات زیسته یک رزمنده داوطلب جنگ ایران و عراق، موضوع این مقاله انتخاب شده است.

### پیشینه پژوهش

در این زمینه نگارش‌های مختلفی به عمل آمده که هر کدام از آن‌ها با کنکاش‌های اجتماعی - فرهنگی، می‌تواند نمایان‌گر چگونگی احساس و کنش در جنگ باشد. در ادامه با تعدادی از این نگاشته‌ها آشنا می‌شویم.

● در طرح پژوهشی با عنوان: ثبت آثار و خاطرات جنگ در شهرستان نیریز که توسط غلامرضا شعبان‌پور انجام شده، ضمن توصیف وقایع جنگ، به تحلیل‌های اجتماعی و آماری نیز پرداخته شده است. در این تحقیق تأثیر چهار متغیر مستقل "نیروهای مردمی"، "جوانان"، "طبقه‌ی اجتماعی" و "ایدئولوژی اسلامی"، بر متغیر وابسته "جنگ" با استفاده از روش‌های آماری سنجیده شده است. پژوهشگر معتقد است: ثبت آثار و خاطرات جنگ به نسل موجود اعتماد به نفس و به نسل‌های آینده پتانسیل‌ها و توانمندی‌های فرهنگی و ایدئولوژیک را می‌شناساند و به آن‌ها می‌آموزد که هنگام برخورد با هجوم بیگانه و در خطر قرار گرفتن تمامیت ارضی و حیثیت ملی از کدام عناصر فرهنگی باید بهره برد.

● در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد "بررسی ساختار روایی در خاطره‌ی نوشته‌های زنان از جنگ با تأکید بر "یکشنبه‌ی آخر" خانم معصومه رامهرمزی و "زیتون سرخ" خانم ناهید یوسفیان"، مرجان مؤمن‌آبادی به‌عنوان پژوهشگر بیان می‌کند: نوع ادبی خاطره همچون بسیاری از آثار نگاشته شده در این زمان، ابتدا از ارزش ساختاری و ادبی قوی بهره‌مند نبود اما بعد از گذر زمان و وارد شدن نویسندگان خبره در این زمینه، از ساختار هنرمندانه‌تری برخوردار شد دو اثر «یکشنبه آخر» و «زیتون سرخ» از جمله آثار منتشر شده در این حوزه به حساب می‌آیند. «یکشنبه آخر» دربرگیرنده‌ی خاطرات معصومه رامهرمزی است که به قلم معصومه رامهرمزی به رشته تحریر درآمده است. «زیتون سرخ» نیز در بر گیرنده خاطرات ناهید یوسفیان است که به قلم سید قاسم یاحسینی به رشته تحریر در آمده است، از دیگر آثار منتشر شده در این حوزه به حساب می‌آیند که با رویکردی نو، همراه با تلفیق عناصر داستان با خاطره و حضور مؤلفه‌های نوشتار زنانه در آن‌ها به رشته‌ی تحریر در آمده و از این جهت توجه خوانندگان و منتقدان بسیاری را به خود جلب کرده است. آثار فوق با آنکه قالب زندگینامه را بر دوش می‌کشد اما در جای جای خود، نشان و اثرات داستان گونه‌ای دارد. بهره‌گیری از اکثر قریب به اتفاق عناصر داستانی (موضوع، شخصیت‌پردازی، زاویه‌ی دید، فضا، لحن، ساختار و ...) و استفاده مناسب و به جا از تعدادی از آنان چون فضا و توصیف و صحنه، کمک بسیاری به انتقال پیام و مفهوم داشته است؛ اما روایت جنگ نیاز به کشف ساختاری مناسب‌تر برای گسترش تأثیر خود دارد.

● پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد "بررسی خاطره‌نویسی در ادبیات دفاع مقدس با تأکید بر سه کتاب، پرواز تا بی‌نهایت، آیین‌ه‌ی اسارت و نبرد درالوگ با نگاهی به سیر تکاملی آن در ادبیات کلاسیک"، محسن غلامحسین‌زاده بیان می‌کند: خاطره‌نویسی در جهان از قدمت

بالایی برخوردار است و اولین بار در تمدن باستانی مصر پدید آمده است. در ایران بخش‌هایی از اوستا کهن‌ترین خاطرنگاشته محسوب می‌شود. خاطره‌نویسی به شکل امروزی در ایران از دوران قاجار شکل گرفت. ساده‌ترین وسیله برای بیان حوادث جنگ نوشتن خاطرات بود به همین علت در این دوره خاطره‌نویسی رونق گرفت. پرواز تا بی‌نهایت خاطرات شهید عباس بابایی است که به وسیله‌ی نیروی هوایی ارتش جمع‌آوری و تدوین شده است نبرد درالوگ خاطرات جعفر جهروتی‌زاده است. خاطرات به وسیله مصاحبه با راوی نگاشته شده‌اند. آئینه اسارت خاطرات حیدر فتاحی تختگاهی است که راوی و نویسنده در آن یک نفر است.

● نعیمه طباطبایی لطفی در رساله‌ی دکتر با عنوان "مطالعه‌ی فرهنگی خاطره در رمان‌های امی‌تان و ایان مک ایوان"، هدف اصلی این تحقیق را بررسی ابزار خاطره در آثار دو تن از نویسندگان مهاجر و غیر مهاجر معاصر، امی‌تان و ایان مک ایوان، مطرح کرده است. در اغلب آثاری که به موضوعاتی چون مرگ، جنگ، تبعید و مهاجرت می‌پردازند، بازخوانی خاطرات یکی از ابزارهای نوین نویسندگان برای به تصویر کشیدن گذشته می‌باشد. هر چند که در برخی از موارد، خاطرات گذشته چنان تلخ و گزنده است که حتی به خاطر آوردن آن باعث درد و رنج می‌شود و در این موارد ابزار فراموشی جایگزین به خاطر آوردن می‌شود. امی‌تان با به‌کارگیری خاطرات فردی سعی در به چالش کشیدن تاریخ منسجم و یکپارچه ملت خود را دارد و با التقاط فرهنگ آمریکایی و چینی به دنبال ایجاد یک حس همدلی در میان شخصیت‌های رمان‌هایش است؛ اما مک ایوان از خاطرات برای نظم بخشیدن به زندگی فردی شخصیت‌های داستان‌هایش بهره می‌برد و با نسبی انگاشتن زمان و تاریخ وجود یک حقیقت مطلق را زیر سؤال می‌برد.

● پایان‌نامه کارشناسی ارشد فریبا نظری با عنوان "گفتمان رسمی و روایت زنان از جنگ ایران و عراق" به بررسی محتوای روایات زنان از جنگ ایران و عراق در خاطراتشان از جنگ و چگونگی رابطه آن‌ها با گفتمان رسمی جمهوری اسلامی می‌پردازد. فرضیه اصلی این پژوهش این است که زنان در روایت خاطراتشان از جنگ ایران و عراق تحت تأثیر گفتمان رسمی جامعه هستند و خود از این روند اطلاعی ندارند. در واقع دانش آن‌ها از جنگ، شکل گرفته از مفصل‌بندی گفتمان رسمی جامعه است. رویکرد این پایان‌نامه در چارچوب نظری دیرینه‌شناسی فوکو و نورمن فرکلان با روش تحلیل انتقادی گفتمان است که در آن خاطرات پنج تن از زنان که طی مهر و موم‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۶ به‌صورت کتاب چاپ شده است مورد تحلیل قرار گرفته است. حاصل تحلیل انتقادی گفتمان این خاطرات

مشاهده گزاره‌های متعدد گفتمان رسمی جمهوری اسلامی که خود نشأت گرفته از گزاره‌های گفتمان غیر رسمی انقلاب اسلامی و دینی است، می‌باشد. در واقع گزاره‌هایی چون صدور انقلاب، تفکیک جنسیتی زن و مرد در روابط اجتماعی، بجای آوردن عبادات و آداب شرعی، رعایت حریم شرعی در روابط زن و مرد مسلمان که شاخصه‌ای گفتمان رسمی جمهوری اسلامی است، در تحلیل خاطرات انتخاب شده در این پژوهش به چشم می‌خورد.

● رساله‌ی دکتری اریک بوتل در رشته‌ی جامعه‌شناسی با موضوع "شهادت در ادبیات جنگ" و با عنوان "زنده باد کمیل". این پژوهش تحلیل جامعه‌شناختی بوتل بر خاطرات جنگ ایران و عراق از جمله کتاب خاطره "زنده باد کمیل" است. پژوهشگر مقاله‌ای نیز از رساله‌ی خود با عنوان "به سوی قرائتی نو از پدیده شهادت" نوشته که نسخه‌ی فارسی آن در "نامه‌ی پژوهش" وزارت ارشاد سال ۷۸ منتشر شده است.

### رویکرد تفسیرگرایی

رویکرد تفسیرگرایی در دوره‌های مختلف و نزد نظریه‌پردازان اروپا و آمریکا با بیان مطالبی در مقابل دو رویکرد اثبات‌گرایی و انتقادی، دریچه‌ی دیگر گونه‌ای را برای فهم بشر و واقعیات اجتماعی پیرامون وی به پژوهشگران این حوزه گشوده است. مفهوم محوری این رویکرد آن است که فهم معنای رویدادهای انسانی متفاوت از پدیده‌های طبیعی است. در نظریه‌ی تفسیرگرایی برخلاف کارکردگرایی محض بر جنبه‌های نمادین پدیده‌ها تأکید می‌شود و نقش آن‌ها بر زندگی روزمره و عملکرد کنشگران اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در خصوص درک و تحلیل بخشی از آن چه بر تعدادی از آدم‌ها در شرایطی چون میدان جنگ و حواشی آن رفته و نام خاطره به خود گرفته است، تفسیرگرایی به ما کمک می‌کند تا از خلال ساخت، کارکرد، نشانه‌ها و فهم معانی آن‌ها به تفسیر و گویاسازی آن‌ها نائل شویم. "مفهوم تفسیر به شدت چند معنایی است. یک معنایش می‌تواند تبیین یک شی با پدیده‌های بیرونی نسبت به آن باشد، معنای دیگرش می‌تواند استخراج عناصر ترجیحی (ساختارهای بلاغت و ساخت شناسی به نظر پانوفسکی) به‌منظور آشکارسازی یک الگوی کلی بر مبنای یک مجموعه تجربی باشد، معنای سومش می‌تواند جست‌وجوی یک معنای پنهان باشد" (Heinick, 2008:133).

تفسیرگرایان به‌عنوان رویکردی انسان‌مدار، اهمیت زیادی به آزادی انسان، تجربه با معنا و آگاهی او می‌دهند و انسان به‌عنوان موجودی کنش‌گر مورد توجه قرار می‌گیرد.



در پارادایم تفسیرگرایی، دنیای اجتماعی را می‌توان به لحاظ ذهنی تجربه کرد، نه به لحاظ عینی که مستقل از رفتار روزانه مردم است. روش تفسیرگرایی بر این مبنا است که واقعیت اجتماعی به وسیله مردم و در زندگی روزمره و تجربیات زیسته آنان، خلق می‌شود و بهترین شکل واقعیت، محدودسازی آن به زمان و مکان خاص و تفسیر آن است که منجر به فهم و درک تجربیات ذهنی و تفسیر رفتار کنشگران خواهد شد. از این روست که در تفسیرگرایی تأکید می‌شود امکان اظهار نظر تجربی مانند علوم طبیعی در دنیای اجتماعی وجود ندارد. چون پدیده‌های قابل مشاهده از کنش‌های انسانی، تولید ساده‌ای از معنا و تفسیر انسان در موقعیت‌های مختلف می‌باشد. یعنی آگاهی انسان به شدت پر معناست و مردم آگاهانه برای خلق دنیای اجتماعی وارد کنش می‌شوند.

از بین تفسیرگرایان حوزه فرهنگ، کلیفورد گیرتز جامعه‌شناس و مردم‌شناس آمریکایی برای این کار پژوهشی انتخاب شده است. گیرتز از تفسیرگرایی است که معتقد است شکافتن سیستماتیک معانی ویژه در هر فرهنگ برای پژوهشگران در علوم انسانی، وجوب عینی دارد. زیرا مشترکات فرهنگی، بر فرض وجود؛ بسیار نادرند ( *Gaini and Hosseinzadeh, 2012:113*).

"وی همچون پیربورديو به آن سوی مرزهای تعریف‌شده این دو حوزه رفته و در زمینه فرهنگ و تفسیر رویدادهای این مفهوم، با فهم و درک نمادها و نشانه‌ها، روش خاص خود را ارائه داده است. گیرتز معتقد است پدیده‌های فرهنگی را باید بسان نظام‌های معنایی در نظر گرفت که نیازمند به تفسیر هستند" ( *Fekouhi, 2004:111*). شناخت کیفی مورد نظر وی با رویکرد کیفی در گستره‌ی محدود و کوچکی از اقیانوس وسیع و عمیق حوزه فرهنگ، به شناخت می‌رسد و بدون تقلیل‌گرایی و تعمیم، از نتیجه‌گیری‌های غیر دقیق و مشکوک دوری می‌کند. گیرتز به همراه بورديو در دهه‌ی ۹۰ میلادی تأثیر مهمی بر جریان‌های فکری حوزه علوم اجتماعی برجای گذاشتند. بورديو مدعی نقش نهادهای فرهنگی و آموزشی در بازتولید قدرت در جامعه بود و گیرتز، معتقد به ارتباط فرهنگ‌های انسانی جوامع مختلف و دوری از پوزیتیویسم برای شناخت ژرف‌تر حوزه فرهنگ بود. وی درباره فرهنگ نیز چنین می‌گوید: «مفهوم فرهنگ از نظر من یک مفهوم معنایی است. من همچون وبر بر این باور هستم که انسان همانند جانوری است که درون تاروپودهای معنایی که خود آن‌ها را تنیده است، معلق است و به باور من آن تاروپودها، فرهنگ هستند و تحلیل آن‌ها نمی‌تواند بر اساس یک علم تجربی و در جستجوی قوانین انجام بگیرد بلکه باید از طریق یک علم تفسیری و در جستجوی معنا انجام شود ( *Fekouhi, 2004:111*).

گیرتر در ادامه می‌آورد: «فرهنگ یک امر عمومی است زیرا معنا یک امر عمومی است. نظام‌های معنایی لزوماً مشخصه‌ای جمعی از یک گروه هستند. زمانی که عنوان می‌کنیم کنش‌های مردم فرهنگ دیگری به جز فرهنگ خودمان را نمی‌فهمیم، در واقع می‌پذیریم که در آشنایی نسبت به جهان ذهنی‌ای که کنش‌های آن‌ها درون آن جهان نشانه به حساب می‌آیند، کمبود داریم» (Fekouhi, 2004: 112). در حقیقت با توجه به زیست جهان و کنش ذهنی متفاوت ما با عناصر فرهنگی افرادی خارج از این محدوده به تفسیر ذهنی دیگر گونه می‌پردازیم و به همین دلیل است که تفسیر افراد مختلف از وقایع و پدیده‌های مختلف، گوناگون و متفاوت از یکدیگر است.

با چنین رویکردی از تفسیرگرایی کیلفورد گیرتز به سراغ متون خاطرات جنگ یکی از کنشگران آن رخداد رفته‌ایم و در پی تفسیر کنش و احساس روایات آن به مثابه مقوله‌ای فرهنگی خارج از وجود و ذهن خودمان هستیم. کنش‌ها و احساساتی که بقول گیرتز دارای نشانه‌های مخصوص به صاحب خاطره است. در این جا لازم است به ویژگی‌های نشانه و عناصر تشکیل‌دهنده آن اشاره‌ی کوتاهی شود. "چیزی نشانه خوانده می‌شود که دارای شکل یا فرم باشد. نشانه باید به چیزی غیر از خودش ارجاع دهد یا بتواند چیز دیگری را بازنمایی کند. و نیز باید توسط استفاده‌کنندگان یک نظام (فرهنگی، زبان‌شناختی) به صورت یک نشانه‌ی خاص قابل شناسایی باشد. برای اهداف تحلیلی در نشانه‌شناسی، هر نشانه‌ای را می‌توان به دو عنصر تقسیم کرد. نشان‌گر (دال) شکلی است که نشانه به خود می‌گیرد و نشانده (مدلول) محتوایی است که نشانه آن را بازنمایی می‌کند" (Narcissiance, 2006:28).

در محتوای خاطرات و روایات محسن مطلق در اثر زنده باد کمیل، همان‌طور که گیرتز معتقد است میان کنش، نشانه و معنی، رابطه‌ای از جنس فرهنگ وجود دارد و هنگامی که کنش صاحب خاطره به نشانه تبدیل می‌شود و مؤلفه احساس را با خود به همراه داشته، در یک ساخت معین، کارکرد مشخصی ایفا می‌کند، قابلیت تفسیر در چارچوب جمعی را خواهد داشت. در واقع در این جمله، پدید آمدن فرهنگ از نظر گیرتز از داخل یک فرایند زایش نشانه‌ای به وجود می‌آید: «زمانی که کنش‌ها، رفتارها و به عبارتی حتی کالبد انسان نیز تبدیل به نشانه می‌شود، اگر رفتار انسانی را به مثابه کنش نمادین در نظر بگیریم، یعنی کنشی هم‌چون صداها در گفتار، رنگ‌ها در نقاشی، خطوط در نوشتار و یا آواها در موسیقی، [این رفتار] به همان صورت نیز معنا ایجاد می‌کند. در چنین حالتی این پرسش که آیا فرهنگ رفتاری الگو یافته است یا چارچوبی ذهنی یا چیزی آمیخته از

این دو، معنی خود را از دست می‌دهد. پرسش آن است که اهمیت چنین کنش‌هایی چیست؟» (Fekouhi, 2004:112). مطابق این فرآیند و ضمن تفسیر خاطرات (Baddeley, 1990)، کنش‌ها، احساسات و نشانه‌های آن‌ها را استخراج کرده و به تفسیر معنی نشانه‌ها و کارکردشان پرداخته‌ایم. این‌که رزمنده داوطلب جنگ به‌عنوان کنشگر، دیده‌ها و کرده‌های خویش و آنچه در مجموع بدان تجربیات زیسته فرد می‌نامیم را به‌صورت روایت مکتوب درآورده و دانسته یا ندانسته روایت کنش‌های خود در جنگ را با نشانه‌هایی همراه ساخته و یک مقوله فرهنگی ایجاد کرده است، بهترین و مناسب‌ترین میدان داده برای تفسیر و رمزگشایی فرهنگی است که روش پژوهش کیفی از یک سو و رویکرد تفسیرگرایانه گیرتر از سوی دیگر، دوبرال یاریگر در این زمینه هستند.

### روش‌شناسی پژوهش

روش این پژوهش کیفی با رویکرد تفسیرگرایانه و تاریخی است. پژوهش کیفی رویکردی در مطالعات علوم انسانی و اجتماعی است که در آن مفاهیم فرهنگی و اجتماعی در بافت طبیعی خود مورد بررسی قرار می‌گیرند. از آنجا که پژوهش‌های کیفی ارتباط ویژه‌ای با روابط اجتماعی کنشگران و تجربه زیسته آنان دارد و موضوع این مطالعه نیز به نحوی مربوط به احساسات، عواطف، باورها، نگرش‌ها و دیدگاه‌های این افراد است، می‌توان از رویکرد کیفی در این پژوهش برای تفسیر تجربیات زیسته شده آن‌ها در جنگ، بهره برد. برای استفاده از این روش نیز به ابزارهای متناسب با آن نیازمندیم که با توجه به موضوع پژوهش، تحلیل محتوای کیفی می‌تواند مفید باشد. با چنین برداشتی از پژوهش کیفی، آنچه تحت عنوان خاطرات جنگ از سوی کنشگران این میدان و از میان تجربه زیسته ایشان، ساخته و پرداخته شده است؛ میدان پر داده‌ای است که برای شناخت ماهیت و محتوای درونی و تفسیر داده‌های خود، هم‌اورد می‌طلبد. خاطرات جنگ، تجربیات زیسته کنشگرانی است که با اعداد و امار قابل بیان و تفسیر نیستند. توصیف این خاطرات، آن‌ها را گویا و رمزگشایی نخواهد کرد. پژوهشگر برای درک و فهم عمیقشان و رمزگشایی از نشانه‌هایشان، نیاز به تفسیر دارد. در خصوص شیوه‌ها و راهبردهای نمونه‌گیری نیز در پژوهش‌های کیفی، تفاوت‌هایی وجود دارد. گر چه معمولاً در همه این نوع مطالعات از شیوه نمونه‌گیری هدفمند استفاده می‌شود ولی این شیوه نیز خود دارای گونه‌های متفاوتی است. با این روش و ابزار و شیوه نمونه‌گیری متناسب با آن، می‌توان مزایای زیر را برای این مطالعه متصور شد:

- مطالعه عمیق تجربیات زیسته تعداد محدودی از خاطرات و کنشگران جنگ.
- مقایسه و تحلیل بین این تجربیات زیسته.
- بررسی و تحلیل موضوع مورد مطالعه در ابعاد مختلف.
- درک و فهم تجربه زیسته کنشگران جنگ در دوره زمانی و مکان خاص مورد نظر مطالعه.

● استخراج و تفسیر معنای متون خاطرات و روایات کنشگران.

تحلیل محتوا از تکنیک‌های مربوط به روش اسنادی در پژوهش علوم اجتماعی و برگرفته از نظریات پدیدارشناختی با رویکرد تفسیرگرایانه است. روش اسنادی به کلیه روش‌هایی گفته می‌شود که در آن‌ها هدف پژوهش با مطالعه، تحلیل و بررسی اسناد و متون برآورده می‌شود. دو نوع تحلیل محتوا شناسایی شده با عناوین کمی و کیفی که از نوع تحلیل محتوای کیفی در این مقاله استفاده شده است. چنانچه از نام تحلیل محتوای کیفی پیداست، این تکنیک به تبیین و تفسیر محتوا می‌پردازد و می‌کوشد با استفاده از آن‌ها، داده‌هایی را در مورد متن استخراج کند. نخستین مرحله از پردازش و تفسیر داده‌های این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی متون خاطرات - آثار خاطره‌نویسی مندرج در جامعه‌ی نمونه - به منظور تقلیل داده‌های کیفی، تلاش برای شناسایی هسته محتوایی و معنایی و تفسیر احساسات این خاطرات است.

از آنجا که در پی تفسیر احساس و کنش در تجربیات زیسته کنشگران داوطلب جنگ ایران و عراق و به دنبال آن نشانه‌شناسی متون خاطرات، تفسیر معنی‌شناسانه نشانه‌های متون و نیز تفسیر ساخت و کارکرد آن‌ها هستیم، تحلیل محتوای کیفی ابزاری مناسب بوده است. برخلاف تصور رایج که معتقد است روش پژوهش کیفی، شاخص و معیار مناسبی برای سنجش اعتبار و روایی ندارد، شیوه‌های گوناگونی برای ارزیابی پایایی و روایی در رویکرد کیفی متناسب با نوع روش پژوهش، وجود دارد. مثلاً در روش این پژوهش، زندگی‌نامه نگاری روایی با رویکرد تفسیر، برای رسیدن به اعتبار و روایی می‌توان از شیوه‌ی توصیف ضخیم یا بازاندیشی، بهره برد.

### اطلاعات جمع‌آوری شده

در کتاب زنده باد کمیل که خاطرات مکتوب محسن مطلق از سال‌های حضورش در جنگ است، با تجربه زیسته نوجوانی با خصوصیات زیر آشنا می‌شویم:

- داوطلب شرکت در جنگ

- علاقه‌مند به گروه همسالان و دوستان
  - علاقه‌مند به طبیعت و جلوه‌های آفرینش
  - معتقد و علاقه‌مند به مفاهیم ایدئولوژیک و دینی
  - مسئولیت‌پذیر در دفاع از کشور
  - داشتن حس احترام و علاقه به دوستان شهید و متعهد به ثبت خاطرات آن‌ها
  - صریح در بیان نظرات و مواضع فردی
- آنچه که در این کتاب ما به‌عنوان داده جمع‌آوری کرده و در پی تفسیر آنها هستیم، عبارتند از:

- ساختاری که نویسنده و راوی خاطرات کنش خود را در آن بیان می‌کند.
  - احساسی که از این کنش نشان می‌دهد.
  - نشانه‌هایی که کنش وی دارد.
  - کارکردی که کنش برای آن انجام شده است.
  - معنایی که نشانه‌ها دارند.
- ما به‌عنوان جامعه‌شناس، خواندن را به‌صورت توانایی رمزخوانی و رمزگشایی در نظر می‌گیریم چرا که در خوانش این کتاب همچون هر تولید ادبی دیگری دو مسئله مطرح است، نخست تأثیرات بازتولید ایدئولوژیکی محتوای آن و دیگری تجربه‌ی زیبایی‌شناختی آن که این دومی در آثار لوکاچ بر مفهوم ساختار معنادار، متمرکز شده است ( Goldman, *et. al*, 1998:67-93). از سوی دیگر اشکال بی‌شمار روابطی را که در متن مشاهده می‌شوند، به دو دسته بزرگ تقسیم می‌کنیم: روابط میان عناصر حاضر یا روابط مبتنی بر حضور و روابط میان عناصر حاضر و غایب یا روابط مبتنی بر غیاب. عناصر غایب متن، جایی در حافظه جمعی خوانندگان یک دوران حضور دارند. در مقابل، روابط مبتنی بر حضور، به آرایش و ساختمان اثر مربوط می‌شوند" (Todorov, 2000:31-32).
- این مقاله بر آن است تا نشان دهد که کنش گر جنگ از خلال تجربیات زیسته خود در میدان نبرد و در زمان و مکان اجتماعی مشخص، با کنش‌هایش به تفسیر ذهنی این پدیده پرداخته است؛ در حالی که کنش‌های وی مملو از احساس بوده است. بدیهی است این احساس را نخست خود کنشگر دریافت کرده و در مرحله بعد او به‌عنوان راوی، آن را مکتوب کرده و اکنون خواننده و پژوهشگر آن را تفسیر می‌کند. احساسات تجربیات زیست شده کنشگر در انواع مختلفی چون ایدئولوژیک، انتقادی، خوشایند و ناخوشایند بروز کرده است. بدین منظور در جدول زیر بعد برخی از کنش‌ها به همراه انواع احساسات، نشانه‌ها و

کارکردهای توأم با آن، بیان شده است و پس از آن به تفسیر فرهنگی این کنش‌ها پرداخته‌ایم.

**جدول ۱:** کنش‌ها و احساسات، خاطراتی از کتاب زنده باد کمیل

**Table 1:** *Actions and Emotions, Memoirs from "Viva teer Comail" book*

احساس	کنش	ردیف
<i>Emotion</i>	<i>Action</i>	<i>Row</i>
انتقادی، ایدئولوژیک	شیران روز و زاهدان شب	۱
ایدئولوژیک	انس با منطقه	۲
انتقادی، ایدئولوژیک	دلیرمرد	۳
ناخوشایند، خوشایند	بیداد عطش	۴
انتقادی، ایدئولوژیک؛ ناخوشایند، خوشایند	روزنه‌ای به بهشت	۵
ایدئولوژیک، ناخوشایند، خوشایند	لحظاتی فارغ از خود	۶
ناخوشایند، خوشایند	ترسیده بودم	۷
ناخوشایند	بی‌خوابی	۸
ایدئولوژیک، ناخوشایند، خوشایند	مجروح عراقی	۹
ناخوشایند، خوشایند	زنده باد کمیل	۱۰

کنش ردیف ۱ با عنوان شیران روز و زاهدان شب، در این قطعه از خاطرات، نویسنده ما را با احساسات انتقادی و ایدئولوژیک مواجه می‌سازد "این همه نوجوان و جوان که هم سن و سالشان توی شهر، از پدر و مادرشان پول توجیبی می‌گیرند اینجا شیران روز و زاهدان شب‌اند. مردم شهر، در طول سال، فقط ماه رمضان است که برای سحر بیدار می‌شوند آن هم برای خوردن سحری؛ اما مردم اینجا، هر سحر، بیدار میشوند اما نه برای خوردن سحری بلکه برای ... " (*Motlaq, 2006:10-11*). در این خاطرات نویسنده و راوی از نشانه‌هایی همچون پول توجیبی یا شیران روز برای بیان زندگی روزمره<sup>۱</sup> و نیز سبک زندگی<sup>۲</sup> نوجوانان و جوانان جبهه‌ی جنگ با ابراز احساساتی انتقادی و ایدئولوژیک با کارکرد تفاوت رفتاری و اعتقادی میان آن‌ها و مردمی که در شهر زندگی می‌کنند، استفاده می‌کند (*Goffman, 1959*).

کنش ردیف ۲ با عنوان انس با منطقه، ما را با احساسات ایدئولوژیک روبرو می‌کند "بعد از نماز صبح و زیارت عاشورا، بچه‌ها حال عجیبی داشتند. با اینکه مدت زیادی توی

<sup>1</sup> Daily Life

<sup>2</sup> life style

خط نبودیم، بچه‌ها انس و الفت خاصی با منطقه گرفته بودند. به همین جهت دل کندن از آنجا برایشان مشکل بود (Motlaq, 2006:15). نشانه‌های این قطعه از خاطرات نویسنده همچون: انس و الفت با محیط جبهه و سختی جدا شدن و دور ماندن از آن فضا با تأکید بر نماز و دعا، برای بیان زندگی روزمره و نیز کارکرد انسجام اجتماعی<sup>۱</sup> در میان رزمندگان و سربازان جبهه جنگ و عزم و اراده و علاقه برای دفاع در برابر دشمن، به خواننده انتقال داده می‌شود. در تفسیر و تجزیه و تحلیل تصاویری از جنگ که بیان‌گر اوقات سپری شده در جنگ است، به این مسئله برمی‌خوریم که طی این اوقات، مصرف‌کننده تولیدات عرصه‌ی جنگ چه برداشتی از این تصاویر دارد و از آن‌ها چه چیزهایی می‌سازد. سربازانی که از یک سو با خودسازی، دگرخواهی، ارتباطات متافیزیکی و دعا و نیایش همراه می‌شوند و از سوی دیگر مضامین زندگی واقعی را در خیال خود به همراه دارند، از چه چیزی که برایشان جذاب است، بهره‌برداری می‌کنند. از عشق، ایمان، یا هردو (Bennett, 2007). که در اینجا با چنین مضامینی آشنا می‌شویم.

کنش ردیف ۳ با عنوان دلیرمرد، ما را علاوه بر احساسات ایدئولوژیک با احساس ناخوشایند دریغ و حسرت از زنده ماندن و شهید نشدن، مواجه می‌سازد. "بار دیگر سر و کله اتوبوس‌ها پیدا شد. وسایل را جمع و جور کرده و راهی دوکوهه شدیم. جلوی در پادگان دوکوهه، با شربت و شیرینی از ما پذیرایی کردند. بر سردر پادگان، روی پارچه‌ای نوشته بودند: مقدم دلیرمردان گردان کمیل را گرامی می‌داریم؛ و صابری که بهترین دوستش مهرابی را از دست داده بود با حسرت گفت: دلیرمرد آنهایی بودند که از این سفر برنگشتند" (Motlaq, 2006:17). نویسنده در این قطعه از خاطرات از نشانه‌هایی همچون سفر، دلیرمرد و پارچه نوشته و گل و شیرینی با بیان سبک زندگی سربازان در دوران نبرد، به جابجایی و تبادل ارزش‌ها (Edmonson, 1973) و هنجارها و منزلت نقش‌ها و پایگاه‌ها در منظر این رزمنده که شبیه به گفتمان رسمی<sup>۲</sup> جامعه است، اشاره دارد. به این معنا که فردی که در راه دفاع از ارزش‌ها و وطن و دین کشته می‌شود ارزشمند است و من که زنده به پادگان برگشته‌ام، فاقد این ارزشم و احساس دریغ و حسرت به مقام دوستان شهیدم دارم.

کنش ردیف ۴ با عنوان بیداد عطش، با بیان احساساتی از نوع خوشایند و ناخوشایند چنین روایت می‌شود: "عطش بیداد می‌کرد. تنها دلخوشی ما شوخی‌های پاپی‌نژاد و شاداب

<sup>۱</sup> social integration

<sup>۲</sup> formal discourse

بود که تا حدی از اثرات عطش کم می‌کرد. بالاخره طاقت‌مان تمام شد و شهیدی دل به دریا زد و برای آوردن آب به عقب رفت. بعد از مدتی، با یک کلمن و یک دیده‌بان برگشت. پاپی‌نژاد به شهیدی گفت: آخه پسر بیکار بودی، ما نه آب یخ می‌خواستیم، نه دیده‌بان" (Motlaq, 2006:35) آنچه از این قطعه به دست می‌آید افزایش همبستگی اجتماعی<sup>۱</sup> و هم‌نوایی گروهی<sup>۲</sup> و تقویت روحیه برای دفاع در برابر دشمن با وجود احساسات ناخوشایندی همچون بی‌تابی در تشنگی و نبود آب با بروز احساسات خوشایندی چون شوخی و زبان طنز، برای رسیدن به چنین کارکردهایی است.

کنش ردیف ۵ با عنوان روزنه‌ای به بهشت، ضمن بهره بردن از نشانه‌هایی چون ستاره و بهشت و سنگر، چنین روایت می‌شود: "آن شب که پشت خاکریز سپری شد، از بهترین لحظات خاطراتم به حساب می‌آید. شبی که خواب تمام یاران شهیدم را دیدم، هزاران ستاره در آسمان مهران، آن شب در خاطراتم شریک بودند که تا صبح سوسوزنان، در حسرت دیداری دیگر، به خاموشی گراییدند. گاهی با خود فکرمی کردم که، خدایا این جماعت عاشق، در دل این سنگرهای خاک گرفته و ناامن به دنبال کدامین گمشده آمده‌اند؟! چرا این همه سختی را بر خود هموار کرده‌اند. بعد از لختی تفکر، پی بردم که در هیچ جای دنیا، مانند این سنگرها آکنده از محک امتحان نیست، سنگرهایی که هرکدامش روزنه‌ای بود به بهشت" (Ibid:34). کارکرد این بخش از خاطرات نویسنده با احساساتی از نوع انتقادی، ایدئولوژیک، خوشایند و ناخوشایند، مقایسه سنگرهای این جنگ با جنگ‌های دیگر، تعلق خاطر به جبهه‌های جنگ و رضایت از دفاع در برابر دشمن است.

کنش ردیف ۶ با عنوان لحظاتی فارغ از خود، با بیان احساساتی از نوع ایدئولوژیک، خوشایند و ناخوشایند چنین روایت می‌شود: "تنهایی را راه افتادم. به‌رغم درد کمر و پادرد، تا پشت خاکریزها دویدم. در راه یکبار دیگر به پیکر پاک فروزانفر برخورددم. لحظاتی را در کنارش فارغ از خود و زمان و مکان، نشستم. صمیمی‌ترین لحظه برای درک شهادت. فروزانفر، از هنگام حیاتش هم مهربان‌تر شده بود! اندکی احساس آرامش کردم. دستمالی که به گردنش بسته بود به رسم تبرک و یادبود، از گردنش باز کردم و پیش خود نگه داشتم. بعد از گذشت سال‌ها هنوز بوی شلمچه را می‌داد" (Motlaq, 2006: 81-82). نویسنده در این قطعه از خاطرات از نشانه‌هایی همچون تنهایی، آرامش، دستمال گردن و تبرک برای بیان زندگی روزمره<sup>۳</sup> و روند جامعه‌پذیری<sup>۱</sup> در جبهه استفاده کرده تا بتواند

<sup>1</sup> social solidarity

<sup>2</sup> social cordinarity

<sup>3</sup> daily life



انسجام اجتماعی<sup>۲</sup> در میان رزمندگان و سربازان جبهه جنگ، عزم و اراده و علاقه برای دفاع در برابر دشمن و تقدس کشته شدگان و شهدای جنگ با دشمن را به خواننده، منتقل کند (Triandis, 2009:183).

کنش ردیف ۷ با عنوان ترسیده بودم، ضمن بهره بردن از نشانه‌هایی چون جنازه، خمپاره و تهوع، چنین روایت می‌شود: "در راه چیزهای عجیب و غریب زیادی می‌دیدم، از جمله جنازه عراقی‌ها که با وضع بی‌ریختی به هلاکت رسیده بودند. از کنارشان که رد می‌شدم، چند گلوله خمپاره در اطرافم به زمین نشست. خیز که رفتم، روی دل و روده یکی از همان عراقی‌ها افتادم و حسابی کثیف شدم، حالم به هم خورد. هیچ‌کس آن اطراف نبود، کمی ترسیده بودم" (Motlaq, 2006:82-83). نویسنده در این بخش از خاطراتش به شرایط واقعی و واکنش‌های طبیعی و زیستی یک فرد در مواجهه با جنازه‌ی دشمن، آتش نبرد و دگرگونی در احوالات جسمی و روانی خویش، اشاره دارد (Manadi, 2006:233).

کنش ردیف ۸ با عنوان بی‌خوابی، ما را با احساسات ناخوشایند مواجه می‌سازد "چشم‌هایم از شدت بی‌خوابی سنگین شده بود. سرم را گذاشتم کف کانال و خوابیدم. خواب که بودم، نیم ساعتی باران آمده بود و منطقه و خصوصاً داخل کانال را خیس کرده بود. وقتی بیدار شدم، متوجه شدم، سرم را روی پای یک جنازه عراقی گذاشته بودم. از آنجا برخاستم و رفتم پشت خاکریزی که بچه‌ها به آنجا رفته بودند" (Motlaq, 2006:101). در این بخش از خاطرات نیز، نویسنده به شرایط واقعی حضور یک رزمنده در جبهه جنگ اشاره داشته و از طریق بیان آن سختی‌ها و شرایط عجیب، جایگاه و ارزش آن حضور را به خواننده منتقل می‌کند (Ghobadi, 2013).

کنش ردیف ۹ با عنوان مجروح عراقی، با بیان احساساتی از نوع ایدئولوژیک، خوشایند و ناخوشایند و به‌کارگیری نشانه‌هایی همچون خاکریز، کمک، ایرانی و عراقی، این‌گونه روایت می‌شود: "یک نفر که مجروح شده بود، بین خاکریز ما و عراقی‌ها افتاده بود و مرتب داد و بیداد می‌کرد دل را زدم به دریا و رفتم که اگر ایرانی بود کمکش کنم و اگر عراقی بود راحتش کنم. اسلحه را برداشتم و به سمتش دویدم. وقتی بالای سرش ایستادم، با دست‌هایم پاهایم را گرفتم و به عربی چیزهایی گفتم که نفهمیدم، اما معلوم بود که کمک می‌خواهد. دیگر جای فکر کردن نبود، تصمیم خودم را گرفتم که هر طور هست تا کانال

<sup>1</sup> socialization

<sup>2</sup> social integration

بیرمش " (Motlaq, 2006:100). آنچه از این قطعه به خواننده انتقال می‌یابد، رعایت انسانیت، فکر و عملی فراتر از ایدئولوژی<sup>۱</sup> و حاکمیت نگاه انسانی و فرا ملی<sup>۲</sup> در مواجهه با دشمن است (Smith, 2008:160).

کنش ردیف ۱۰ با عنوان زنده باد کمیل، ضمن بهره بردن از نشانه‌هایی چون معراج، داغ و خم شدن پشت، چنین روایت می‌شود: "در این بین حاج رضا سوار بر موتور از کنارمان رد شد، در حالی که بلند داد می‌زد: زنده باد کمیل. بچه‌ها با دیدن حاج رضا روحیه بیشتری گرفتند. هنوز داغ این چهار عزیز را بر دل داشتیم که خبر معراج حاج رضا دستواره پشتمان را خم کرد. هنوز صدای دلنشین حاج رضا که می‌گفت: زنده باد کمیل در گوشمان طنین‌انداز بود ... " (Motlaq, 2006:32, 37). با این روایت از کتاب، به تأثیر فرماندهان جنگ و ارتباط عاطفی و احساسی عمیق آن‌ها با رزمندگان صحنه نبرد پی می‌بریم، تا جایی که نویسنده نام اثر مکتوب شده از خاطرات خود را با عبارتی که فرماندهی شهید در زمان زنده بودنش بکار می‌برد، نام‌گذاری کرده است.

### تفسیر اطلاعات

قبل از تفسیر اطلاعات، لازم است بدانیم که پژوهشگران برای طبقه‌بندی اطلاعات خود از تکنیک کلایزی، بهره جستند. این تکنیک دارای هفت مرحله قابل توجه به شرح زیر است:

- ۱- تمام توصیف‌های ارائه شده مربوط به مفاهیم مورد نظر در اثر، که در اینجا آن را پروتکل می‌نامیم، را خوانده و طبقه‌بندی مفهومی کرده‌ایم.
- ۲- به هر یک از این پروتکل‌ها مراجعه و جملات و عباراتی را که به پدیده مورد مطالعه مرتبط است، استخراج کرده‌ایم.
- ۳- تلاش کرده‌ایم به معانی جملات مهم پی ببریم.
- ۴- مراحل فوق برای هر پروتکل مورد توجه قرار گرفته و از شیوه پراکنده به صورت مقوله‌های منسجم درآمده است.
- ۵- آنگاه تلفیق نتایج در قالب یک توصیف جامع از موضوع مورد پژوهش را مدنظر قرار داده‌ایم.
- ۶- ساختار ذاتی این جملات را تدوین کرده‌ایم.

<sup>1</sup> ideology

<sup>2</sup> post national

۷- از طریق مراجعه‌ی مجدد به متن و خوانش توضیحات نگارنده، یافته‌ها را به دقت رسانده‌ایم (Abedi, 2006: 217).

بنا بر پیشنهاد کلایزی، ما در این فرآیند هفت گانه از انعطاف‌پذیری بالایی برخوردار بودیم. طبق مراحل ذکر شده در خوانش این خاطرات، همه توضیحات نویسنده از تجربیات زیسته خود از میدان نبرد که در اثر مکتوب روایت شده است؛ به دقت مطالعه شدند. بدین منظور یافته‌های بدست آمده بر مبنای طبقه‌بندی فوق، نگاشته و دسته‌بندی شده است. گاهی برای درک عمیق‌تر از خاطرات، به خود نویسنده رجوع شد و بدین وسیله درک کلی از تجربه‌های نگارنده به شیوه مناسب بدست آمد. در واقع متن را به واحدهای معنادار تقسیم کرده‌ایم که این واحدهای معنایی، تابع واحدهای نشانه‌ای است. بدین طریق رابطه دال و مدلول، محقق شد. واحدهای معنادار، قسمتی از متن است که به خودی خود انتقال دهنده معناست. این معناها یا از جملات و یا از کلمات دریافت شده‌اند. پس از تفکیک واحدهای معنی‌دار، واحدهای مرتبط با موضوع و با اهمیت، استخراج و به تعبیر کلایزی تحت عنوان استخراج جملات مهم، در پیکره کار، جای گرفته‌اند. بعد از این کدبندی توصیفی، نوبت تفسیر فرهنگی یافته‌هاست که در اینجا به آن می‌پردازیم.

در خلال مطالعه و تفسیر این خاطرات، باتجربه زیسته کنش‌گری داوطلب شرکت در میدان جنگ که نقش راوی را نیز توأمان داراست، آشنا می‌شویم که علاوه بر تفسیر ذهنی واقعیات بیرونی، به بیان احساسات خود همراه با نشانه‌هایی ساخت‌مند و دارای کارکرد می‌پردازد. این نشانه‌ها را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد: سبک زندگی، زندگی روزمره، فرهنگ‌پذیری، جامعه‌پذیری، اوقات فراغت و فرهنگ‌یابی.

با دقت در محتوای خاطرات با احساسات متنوعی از کنشگر آشنا می‌شویم که نشانه‌هایی پرمعنا در آن‌ها وجود دارد. این احساسات در مقوله‌های زیر طبقه‌بندی می‌شوند.

- خوشایند (شادی، عشق، آرامش)
- ناخوشایند (ترس، اندوه، خشم)
- ایدئولوژیک (ملی، دینی)
- انتقادی (نشانه‌ای، معنایی)

"باید بگوییم که تجربیات زندگی در هر فرد ایجاد تمایلاتی می‌کند و اشیای گوناگون به نسبت قدرتی که در برآوردن آن تمایلات پیوسته در حال تغییر دارند، در نظر آن فرد زیبا می‌نمایند. بدیهی است که انسان دائماً در حال کسب و اندوختن تجربه‌های تازه است. هر روز نو برای وی تجربه نوینی از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها می‌آورد و هر دیده و شنیده‌ای به او تشنگی تازه می‌بخشد" (Ravdrad, 2015). در بخش‌هایی از این کتاب که طی جدول

صفحات پیشین ارائه شد، ساخت کلی حاکم بر فضای روایات دیده و گفته شده، بیانگر گفتمان یک کنش گر داوطلب از میان گروه دانش‌آموزی، مستقل و آزاداندیش است که در عین حال متأثر از فضای گفتمان رسمی ایدئولوژیک حاکم بر ساختار کلی جامعه‌ی آن روز ایران است. در واقع می‌توان گفت ساخت تولید شده از سوی کنشگر، یک ساخت چندوجهی است که در دل خود به دنبال ایجاد کارکردهایی است. از جمله این کارکردها می‌توان به مواردی چنین اشاره کرد:

- ایجاد همبستگی اجتماعی گروهی
- تقویت همبستگی و انسجام گروهی
- مشروعیت بخشی به دفاع در برابر دشمن متجاوز
- تقویت عزم و اراده نیروهای خودی در برابر دشمن متجاوز
- بیان و تشریح ویژگی‌های جبهه‌ی سربازان خودی و تفاوت با نیروهای دشمن
- تأثیر فرماندهان جنگ و ارتباط عاطفی و احساسی عمیق آن‌ها با رزمندگان

صحنه‌ی نبرد

- تفاوت رفتاری و اعتقادی میان رزمندگان و مردم شهر
- حاکمیت نگاه انسانی و فراملی در مواجهه با دشمن
- تقدس کشته‌شدگان و شهدای جنگ با دشمن
- ارزشمندی دفاع از ارزش‌ها و وطن و دین و کشته شدن در این راه

### تفسیر نتایج و جمع‌بندی آن

همان‌طور که گفته شد ضمن بررسی و تفسیر تجربه زیسته رزمنده داوطلب میدان نبرد ایران و عراق در قالب ادبی خاطرات و روایت از جنگ در کتاب زنده باد کمیل، به دنبال پاسخگویی به این سؤال اساسی هستیم که احساس و کنش در خاطرات جنگ، چگونه تفسیر می‌شوند؟ در میان قطعاتی از کتاب که انتخاب شدند و مورد بررسی قرار گرفتند، در پی درک معانی نشانه‌ها و تفسیر آن‌ها در محدوده اندکی از خاطرات جنگ که حاصل زمان سپری شده بر یکی از کنشگران این واقعه بوده است، هستیم. چرا که الگوی نظری ما در این مقاله، رویکرد گیرتز و توصیه او مبنی بر عدم تقلیل‌گرایی و تعمیم دهی‌های خودسرانه در گستره یک پدیده فرهنگی است. به قول وی؛ ما نمی‌توانیم و نباید همچون پژوهش‌های کمی، به قصد تعمیم کلی از معانی و تفسیر خاطرات جنگ باشیم. از همین رو تنها بخش‌هایی از یک اثر خاص را با جزئیات و دقت انتخاب و کنش‌ها و نشانه‌های آن را استخراج کرده و آنچه از معانی آن‌ها و تفسیرشان گفته شد تنها تصویرگر

جزئی از یک کل وسیع‌تر است که با پژوهش‌ها و کنکاش‌ها و تفسیرهای دیگر، این معما و ابهام به تدریج شکل کامل‌تری خواهد یافت. دقیقتر آن که، تفسیر و معنای ارائه شده در این نوشتار از آنچه محسن مطلق در خاطرات خویش از تجربیات زیسته خود از میدان نبرد روایت کرده است، ترجمه پژوهش‌گر و خوانش او از این متن در خصوص یک پدیده اجتماعی به نام جنگ ایران و عراق است.

برخلاف پژوهش‌های کمی، این خوانش و تفسیر به هیچ روی بیان‌گر معانی سایر روایات از جنگ حتی در اندیشه و خاطرات افراد مشابه با کنشگر مورد مطالعه نیست. حتی بیش از آن، با تاسی از نظرات تفسیرگرایانه گیرتر، خوانش و تفسیر پژوهشگر در این مقاله، ممکن است مورد نظر و تأیید راوی خاطرات نیز قرار نگیرد. در چنین مطالعاتی با رویکرد تفسیری، این امر کاملاً بدیهی است. جنگ به‌عنوان یک رخداد و پدیده فرهنگی با گستره عظیم و ویژگی‌های نامیرای خود، موضوع و میدان مناسبی برای مطالعات کیفی است و کنشگران این میدان، مناسب‌ترین دستور کار برای راه یافتن به کنش‌ها، احساسات، ساخت، کارکرد و نشانه‌ها و معانی درونی این کنش‌ها هستند. در تفسیر خاطراتی از این اثر، با انواع حالات و موقعیت‌های مختلف کنشگر آشنا شدیم و در مقام قیاس این حالات و تفسیر متفاوت آن‌ها نشستیم. سرباز و رزمنده‌ی خاطرات ما در این مقاله، ضمن آنکه بودن در فضای جبهه نبرد را دوست دارد، به هم‌رزمانش و میهنش عشق می‌ورزد، از دشمن خود بیزار می‌جوید و جان او را می‌ستاند، از تنهایی نیز می‌ترسد. خستگی، بی‌خوابی و تشنگی، کلافه‌اش می‌کند و در عین حال از نگاه انسانی به دشمن و کمک به او نیز دریغ نمی‌کند (کنش‌های ۴، ۶، ۷، ۸ و ۹).

کنشگر اثر مورد بررسی، آنجا که در تنگنا قرار می‌گیرد به طنازی متوسل می‌شود و شرایط سخت بی‌آبی، کمبود نیرو و شهید شدن دوستان را با شوخی و مطایبه به شرایطی آسان و قابل تحمل برای ادامه‌ی نبرد با دشمن و افزایش روحیه‌ی خود و سایر سربازان حاضر در صحنه‌ی نبرد، تبدیل می‌کند (کنش ۴). در جایی دیگر با توسل به دعا و نیایش، به تقویت روحیه رزمندگان در استمرار حضور در منطقه و احساس تعلق خاطر به دفاع در برابر دشمن، کمک می‌کند (کنش ۲). آنجا که در برخورد با مجروح عراقی، در بحبوحه آتش و خون، با آن که اعتراف می‌کند اگر صاحب صدایی که می‌شنوم، دشمن بود، او را خلاص می‌کنم! فراتر از ایدئولوژی و ارزش داورهای ملی، با احترام به اصول انسانی و نگاهی خارج از میدان نبرد، وی را بر دوش خود انداخته و از معرکه جنگ و شرایط ناگوارش، نجات می‌بخشد (کنش ۹).

در واقع کنش‌های متفاوت از رزمنده مورد مطالعه در موقعیت‌های گوناگون منجر به بروز احساسات مختلف با نشانه‌های مخصوص به خود شده است که به‌عنوان یک بخش جزئی از یک رخداد کلان به نام جنگ، تفسیرهای و معانی مختلفی نیز خواهد داشت و نوشتار این مقاله بیان‌گر تفسیر و خوانش نویسنده و پژوهشگر آن است؛ و همه این‌ها که برشمردیم معرف تجربه زیسته‌ای از یک رزمنده داوطلب، نوجوانی دانش‌آموز و کنشگری است که به گفته خود در آخرین روزهای نبرد با تحویل دادن اسلحه به تسلیحات، از تدارکات یک قلم گرفت تا از این تجربه برای آیندگان روایت کند و زمینه تفسیر و بازخوانی روایاتش را برای اندیشمندان و جویندگان علم و حقیقت، فراهم سازد. از آنجا که ادبیات یک نهاد اجتماعی و پدیده‌ای غیر فردی بوده و از جهان پیرامون خود مستقل نیست (Ershad, 2015:53)، اثر زنده باد کمیل نیز در شاخه ادبیات جنگ، برخاسته از نهاد اجتماعی است که توسط کنشگران میدان نبرد هشت ساله ایران و عراق، شکل گرفته است. درحقیقت نویسنده‌ی این اثر به تنهایی پدیدآورنده آن نیست و تمامی عناصر و کارگزاران آن نهاد اجتماعی از محیط و صحنه نبرد تا سربازان و رزمندگان آن میدان گرفته تا ارزش‌ها و هنجارهای زمان وقوع حوادث و پس از آن، همگی در پیدایش و زایش این کتاب و روایات آن به نویسنده کمک کرده و نقش داشته‌اند. می‌توان گفت آثاری از این دست نمایان‌گر بازتاب شرایط اجتماعی تجربه زیسته کنشگر بوده و حتی به‌طور مستقل یک واقعیت اجتماعی تلقی می‌شوند که قابلیت خوانش و تفسیر دارند؛ که می‌تواند به‌طور خلاصه، چنین جمع‌بندی شود.

۱- رزمنده و کنشگر داوطلب مورد بررسی در این پژوهش، ضمن آنکه بودن در فضای جبهه نبرد را دوست دارد و به هم رزمان و میهن خود عشق می‌ورزد، از دشمن خویش نیز بیزار می‌جوید و جان او را می‌ستاند؛ ولی از تنهایی نیز می‌ترسد. خستگی، بی‌خوابی و تشنگی، کلافه‌اش می‌کند و در عین حال از نگاه انسانی به دشمن و کمک به او نیز دریغ نمی‌کند و در نهایت جنگ را در معنای ویران‌گر آن، نمی‌ستاید.

کنشگر مورد بررسی، آنجا که در تنگنا قرار می‌گیرد به طنازی متوسل می‌شود و شرایط سخت بی‌آبی، کمبود نیرو و شهید شدن دوستانش را با شوخی و مطایبه به شرایطی آسان و قابل تحمل برای ادامه نبرد با دشمن و افزایش روحیه خود و سایر سربازان حاضر در صحنه نبرد، تبدیل می‌کند. در جایی دیگر با توسل به دعا و نیایش، به تقویت روحیه رزمندگان در استمرار حضور در منطقه و احساس تعلق خاطر به دفاع در برابر دشمن، کمک می‌کند. در واقع کنش‌های متفاوت از رزمنده مورد مطالعه در موقعیت‌های گوناگون، منجر به بروز احساسات مختلف با نشانه‌های مخصوص به خود شده

است که به‌عنوان یک بخش جزئی از یک رخداد کلان به نام جنگ، تفسیرها و معانی مختلفی نیز خواهد داشت و این نوشتار، بیان‌گر تفسیر و خوانش نویسنده و پژوهشگر آن است. و همه این‌ها که برشمرده شد معرف تجربه‌ی زیسته‌ای از یک رزمنده داوطلب و کنش‌گری است که به گفته وی در آخرین روزهای نبرد با تحویل دادن اسلحه به تسلیحات، از تدارکات یک قلم گرفت تا از این تجربه برای آیندگان روایت کند و زمینه تفسیر و بازخوانی روایاتش را برای اندیشمندان و جویندگان علم و حقیقت، فراهم سازد.

۲- در بخش‌هایی از خاطرات و مصاحبه‌های روایی و اپیزودیک با کنشگر مورد پژوهش، با نوعی کنش و بروز احساسات درخصوص کشته‌شدگان جنگ و یا افتخار بودن در میان رزمندگان میدان نبرد، مواجه می‌شویم که به اعتقاد من؛ حاصل جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن هنجارهای جامعه دینی ایران به شکلی عمیق در این کنشگر است. نوع بروز احساس و کنش در این فرد؛ چگونگی شدت و میزان اجتماعی شدن وی را در مقایسه با گروه همسالان وی در قامت کنش‌گران میدان نبرد و غیر از آن؛ نشان می‌دهد و بدیهی است سایر عواملی چون سن، پایگاه اجتماعی و اقتصادی، تحصیلات و نوع گروهی که با تعلق به آن در میدان جنگ حضور یافته است نیز، از دیگر دلایل تفاوت این احساسات و کنش‌هاست. و این دقیقاً همان جایی است که نوع شغل، گروه سنی و پایگاه اجتماعی کنشگران، بر محتوای خاطرات و روایات ایشان تأثیر گذاشته و نوع نگاه آن‌ها را در چگونگی به‌خاطر سپردن وقایع و درونی نمودن آن و سپس بازتولید آن‌ها به شکل روایت این زمانی و این مکانی و نیز نوع احساسات و بروز آن‌ها در زمان و مکان نزدیک و دور از وقوع حوادث، به شکل متفاوت از هم در متن و محتوا؛ نشان داده است. "محسن مطلق" با تعلق به گروه سنی دانش‌آموزی و منطقه زیست شهری که با آموزه‌های دینی و ایدئولوژیک، نزدیکی بیشتری داشته است احساسات شدیدی نسبت به دوستان و هم‌زمان شهید خود داشته و بروز داده است.

۳- اگر احساسات را برگرفته از روابط اجتماعی افراد بدانیم، نوع روابط اجتماعی کنشگر مورد نظر ما در این جنگ، بر ایجاد و بروز احساساتش به گونه‌ای تأثیر گذاشته که ما شاهد تنوع آن در معرکه نبرد هستیم. در سراسر روایات "محسن مطلق" تا انتهای کتاب، ضمن آن که او را کنش‌گری با احساسات صریح از تجربیات زیسته خود در میدان جنگ؛ می‌بینیم؛ اما گاهی نیز با وی در پشت شخصیت سایر کنش‌گران همراهش در وقایع، روبرو می‌شویم. بیاد داشته باشیم از منظر اجتماعی، احساسات ناگهان ظهور و بروز نمی‌یابند؛ بلکه حاصل تجربه زیسته افراد و کنش متقابل اجتماعی آن‌هاست. تا آنجا که در برخی موارد می‌توان حتی کنش فرد و نقشی که وی ایفا می‌کند را با احساس ایجاد شده و

بروز یافته در او، یکی پنداشت. در این موارد است که غالباً احساس را کنشی می‌دانیم که با آن به تفسیر ذهنی واقعیات بیرون از ذهن خویش، می‌نشینیم.

۴- راوی خاطرات این پژوهش، کنشگری است که با احساسات عمیق آمیخته با کنش‌هایش و هنجارمند شده با عناصر فرهنگ زیست شده‌اش، در میدان نبردی گسترده و عمیق شرکت داشته و با صراحت و خودخواسته، به تفسیر ذهنی واقعیات پیرامون خویش می‌نشیند و نقش‌های خود را در قالب کنش‌هایی مملو از احساس با مضامین آشکار و مستتر، رقم می‌زند و این چنین یکی از مهم‌ترین دوره‌های زمانی زندگی خود و جامعه انسانی معاصر را به میدان تفسیر و کنکاش اجتماعی و فرهنگی، تبدیل کرده است.

در بحث کنش متقابل و روابط اجتماعی درون آن، یک بخشی از احساسات به خود کنشگر باز می‌گردد و دسته دوم به دیگری مربوط می‌شود. آنجا که رزمنده نوجوان، محسن مطلق؛ در رویارویی با دشمن مجروح به‌عنوان دیگری، به احساس خوشایند تحسین می‌رسد.

۵- کنشگر این پژوهش، متأثر از الگوهای فرهنگی و روابط اجتماعی موجود در ساختار کلی میدان نبرد هشت ساله عراق بر علیه ایران، با تعلق به گروه‌های مختلف شغلی، اجتماعی، زیستی و فرهنگی، کنش‌ها و احساسات خود را شکل داده و در قالب روایاتی از خاطرات متوالی در زمان سپری شده بر خود در طول سالیان جنگ و پس از آن؛ با درجات متفاوتی از درک و تفسیر خویش از پدیده جنگ، آن را برایمان و برای آیندگان، به نمایش و خوانش گذاشته است. معانی و نشانه‌های این ادراکات عاطفی و احساسات بروز یافته و روایت شده نیز، تنوع‌هایی در میدان مطالعه و پژوهش ایجاد کرده که تفسیر این روایات را خواندنی‌تر کرده است.

۶- آنچه انتظار می‌رود تأثیر زمان و مکان اجتماعی بر نوع و شدت روایت از جنگ یا هر پدیده دیگر اجتماعی است که حوادث آن اصولاً در شرایط دیگری رخ داده و به وقوع پیوسته است. تمامی یا بخش قابل توجهی از عوامل حاضر در این حالت بر کنش و تفسیر ذهنی کنشگر این پدیده، تغییر یافته و یا حتی از بین رفته و جای خود را به عوامل دیگر و جدیدی داده است. و این خود دلیل کافی برای تغییر روایت‌ها از آن پدیده؛ خواهد بود. اما این نتیجه‌گیری و حدس تفسیری، کامل و همه شمول نیست. و این همان پاسخی است که در خلال بررسی و تفسیر روایات کنشگر این پژوهش، با آن روبرو شدیم.

در این مطالعه، یک‌جا با روایت و تأکید محسن مطلق مواجه هستیم که در مصاحبه روایی و اپیزودیک خود؛ صراحتاً به این نکته اشاره دارد که: "نه دیگه میدان جنگ واقعاً تکرارپذیر نیست چون فقط اون آدمایی که اونجا بودند، نیست. خود جغرافیا، مثلاً الان



جنگ باشه چه می‌دونم جنگ با افغانستان باشه یک جغرافیای دیگه است. بعد احتمال داره مدل سنگرها یک جور دیگه باشه، آفتابی که حتی طلوع می‌کنه و غروب می‌کنه! اما در بیان تجربیات زیسته کنش‌گران دیگر میدان همین جنگ، زمان و مکان اجتماعی روایت، تأثیری بر نوع روایت به‌ویژه از نظر نوع احساس همراه با آن، نداشته باشد (شواهد و اطلاعات این بخش، خارج از موضوع این مقاله بوده و در مقاله دیگری بدان پرداخته شده است).

در خاتمه می‌توان گفت، کنشگران و فاعلان میدان نبرد، بازیگرانی تمام عیارند که در هر لحظه با تفسیر ذهنی متفاوت خود از جنگ، احساساتی می‌سازند، آن‌ها را با نشانه‌هایی می‌آرایند و معانی در درونشان می‌کارند و مکتوم می‌سازند تا روزی پژوهش‌گری، با عینک تفسیرگرایانه خود از نوع گیرتز، به سراغ این گنج پنهان آمده و با ابزار مناسب کاوش، به استخراج مکنونات آن؛ مشغول شود. پس از گذشت سی سال از پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق، خاطرات جنگ، از منظر تاریخی چنان گستره و قوتی پیدا نموده که می‌توان آن را بخشی از تاریخ این ملت و جامعه؛ در نظر گرفت و خاطره‌نویس را؛ حکم مورخ داد. گر چه ماهیت شخصی و فردی این روایات نیز در آن محفوظ بوده و بازتاب دهنده عمیق و جزئی تجربیات زندگی صاحب خاطره است که گویی خواننده آن، نتایج یک مطالعه موردی را می‌خواند و می‌تواند بنابر پایگاه اجتماعی و زمان و مکان وقوع خاطرات صاحب خاطره، تحلیلی از جامعه مورد مطالعه؛ به دست آورد.

همان‌طور که در فرهنگ کهن هر مردمی، چه در قالب افواهیات و نقلیات شفاهی و چه به صورت نوشته و کتابت، خاطرات پیشینیان، ثبت و ضبط شده و بخش مهمی از فرهنگ آنان را تشکیل و قوام داده است؛ تجربیات زیسته کنشگران جنگ نیز در قالب خاطرات و روایی در تاریخ فرهنگ این ملت و سرزمین، آن قدر مهم و اساسی هست که می‌توان امیدوار بود تا از خلال مطالعات و پژوهش‌های آینده، تفسیر و تحلیل‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر از آن؛ معناهای مکتوم مانده را بشکافد و پرده از اسرار معانی بردارد.

**References:**

- Abedi, Haidar A. (2006). "Qualitative Research", *Methodology of Humanities*, No. 47, pp. 79-62. (Persian).
- Andrade, R. (1995). *The Development of Cognitive Anthropology*, London, Cambridge press.
- Baddeley, A. (1990). *Human Memory: Theory and Practice*, Needham heights, MA: Allyn and Bacon.
- Bennett, A. (2007). *Culture and Everyday Life*, Translator: Lily Joo Afshani and Hassan Chavoshian, Tehran, Akhtaran Publishing. (Persian)
- Edmonson, M. (1973). *The Anthropology of Value*, New York press.
- Ershad, F. (2015). *Exploration in the Sociology of Literature*, Agah Publishing. (Persian).
- Fekouhi, N. (2004). *History of Anthropological Thought and Theories*, Ney Publishing. (Persian).
- Foroutan, S. A. (2003). *Baqiyatallah University Press*. (Persian).
- Gaini, A., Hosseinzadeh, A. (2012). "The three paradigms of positivism, interpretive and hermeneutics in management and organization studies", *Culture Strategy*, No. 19, Fall 91. (Persian).
- Ghobadi, A. (2013). "Folklore as a Tool for Cultural Studies", *Journal of Cultural Studies and Communication*, Year 9, Issue 20, Spring. (Persian).
- Goffman, E. (1959). *The Presentation of the Self in Everyday life*, Harmon worth: Penguin.
- Goldman, Lucien & et. al., (1998). *An Introduction to the Sociology of Literature/Article Collection*, Translated by Mohammad Jafar Poyandeh, Naghsh Jahan Publications. (Persian).
- Heinick, N. (2008). *Sociology of Art*, translated by Abdolhossein Nikgozar, published by Agah. (Persian).
- Jenks, Ch. (1993). *The Uses of literary*. Harmon's worth place: Penguin.
- Kamari, A. (2002). *Yadmana / Five articles about memoirs of the front and war*, Surah Mehr. (Persian).

- Maleki, F., Davari Ardakani, R. (2019). "The Concept of Humanities in the First Thought of Belham Deltai", *Bi-Quarterly Journal of Fundamental Western Studies, Institute of Humanities and Cultural Studies, Year 10, Issue 1.* (Persian)
- Manadi, M. (2006). *Sociology of Family*, Tehran, Danjeh Publishing. (Persian).
- Motlaq, M. (2006). *Viva teer Comail book*, Surah Mehr. (Persian).
- Muggleton, D. (2000). *Inside the Subcultures, Postmodern meaning of Style*, Oxford press.
- Narcissiance, E. (2006). *Man is a Sign of Culture*, Second Edition, Tehran, and Afkar Publishing. (Persian).
- Palmer, R. (1998). *Hermeneutics*, Translator: Mohammad Saeed Hanaei, Tehran, Hermes. (Persian).
- Ravdrad, A. (2015). *Sociological Theories of Art and Literature*, University of Tehran Press. (Persian)
- Smith Ph. (2008). *An Introduction to Cultural Theory*, Translator: Hassan Pouyan, Tehran, Cultural Research Office. (Persian).
- Todorov, T. (2000). *Structuralist Poetics*, translated by Mohammad Nabavi, published by Agah. (Persian).
- Triandis, H. (2009). *Behavior and Social Culture*, translated by Nosrat Fati, Tehran Sociologists Publications. (Persian).
- War and Memory (2002). *Office of Literature and Art of Resistance / French Iranian Studies Association in Iran / Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Soureh Mehr.* (Persian).

---

## Studying the Lived Experiences of a Volunteer Fighter from the Iran-Iraq War, 1980-1988 (The Sample of Study: Viva Teer Comail Written By Mohsen Motlaq)

Fariba Nazari Pourkiyaei<sup>1</sup>, Ali Reza Ghobadi (Ph.D)<sup>2</sup>  
Farah Torkaman (Ph.D)<sup>3</sup>

DOI: 10.22055/QJSD.2020.23006.1464

### **Abstract:**

War is a socio-cultural phenomenon when after bullets came and went in the war the various incidents happening should be noted because they are full of the signs and meaning. So finding the meaning of it is very necessary. One way to find out how these events unfold is to look at the lived experiences of war soldiers which are narrated in the form of memoirs of this phenomenon. Literal texts which have been created in this case are one the most important references for showing and interpreting such event. For this purpose we refer to the literal productions in which the lived experience of a volunteer activist participating in the Iran-Iraq war is recorded and documented in a work called "Long lived Kamil" with his written narration. In this study, we used Clifford Girtz's interpretive theory and chose the type of qualitative studies to capture the concepts. Using the method and technique of qualitative content analysis, we classified the information and finalized the interpretation. The results of this study show that war is not just a battle of bullets, but Rather, the lived experiences of the actor on the battlefield is full of emotions and meanings that are created and displayed in accordance with the time and place of his life event which we will become more familiar with in the main text of article.

**Key Concepts:** *Lived Experiences, Memories, Actioner, Narration, volunteer Soldier*

---

<sup>1</sup> PhD in Sociology, Social Groups, Islamic Azad University, Tehran Markaz, Tehran, Iran, np1390@gmail.com

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Sociology, Kharazmi University, Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), ghobadism@gmail.com

<sup>3</sup> Assistant Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, Central Tehran, Tehran, Iran, ft134033@gmail.com

